نهضت عاشورا از نگاه اهل سنت

ذکایی ساوجی، مرتضی

یک قصه نیست غم عشق وین عجب‏ کز هر زبان می‏شنوم نامکرر است

دربارهء نهضت خونین عاشورا تا کنون کتابها و مقالات بی شماری در داخل و خارج از ایران به‏ چاپ رسیده است.(1)پس از عاشورای(دهم‏ محرم)سال 61 هجری بسیاری از شاعران، نویسندگان و مورخان شیعی دربارهء نهضت خونین‏ حسین علیه السلام آثار ارزشمند و ماندگاری را پدید آورده‏اند،(2)اما در این مقاله نویسنده بر آن است‏ تا به مصداق:

خوشتر آن باشد که سر دلبران‏ گفته آید از زبان دیگران

نهضت حسینی را در آثار اهل سنت مورد بررسی‏ قرار دهد.

امام شافعی

ابو عبد الله محمد بن ادریس بن عباس بن عثمان‏ بن شافع هاشمی قرشی مطلبی یکی از امامان‏ چهارگانه اهل سنت است.این مرد بزرگ در سال‏ 150 قمری در غزهء فلسطین متولد شده است. برخی تولد او را در عسقلان،منا،یایمن هم ذکر کرده‏اند،اما شافعی مدتی در مکه فقه آموخته، سپس به مدینه رفته و در خدمت مالک بن انس تلمذ کرده است.پس از وفات مالک در سال 179 ق به‏ یمن رفته و پس از چندی توقف در آنجا به بغداد عزیمت کرده است.در سال 188 ق بغداد را ترک‏ کرده و از طریق حران و شام به مصر رفته است، ولی در سال 195 ق دوباره به بغداد برگشته و تا سال 198 ق در آنجا به تدریس اشتغال داشته،تااینکه دوباره به مصر بازگشته است.در سال 200 ق به قصد حج خانه خدا به مکه رفته از آنجا به‏ مصر بازگشته است و در سال 204 ق در فسطاط درگذشته است.(3)

امام شافعی تألیفات بسیاری از خود به یادگار گذاشته است.بر پایهء تحقیقات پژوهشگران شمارهء تألیفات او بین 113 تا 140 کتاب است.ابن ندیم‏ در«الفهرست»109 اثر او را برشمرده است.(4) یکی از مهمترین کتابهای او«کتاب الأم»است که‏ به وسیله شاگرد او یوسف بن یحیی بویطی(م. 270 ق)جمع‏آوری شده و به وسیلهء ربیع بن‏ سلیمان تبویب شده است.«کتاب الام»در موضوع‏ فقه است.یکبار در هشت مجلد در قاهره‏ (1961-1963 م)به چاپ رسیده،دیگر بار در چهار مجلد در بولاق(1321-1326 ق)و یکبار نیز در هفت مجلد(1324-1325 ق)در بولاق به‏ چاپ رسیده است.

-المسند در حدیث،احکام القرآن،السنن، الرساله فی اصول الفقه،اختلاف الحدیث،السبق‏ و الرمی،فضایل قریش،ادب القاضی،المواریث‏ و...عناوین برخی کتابهای شافعی هستند.(5)

از محققان قدیم ابن ابی حاتم رازی(6)(م.327 ق)،ابی بکر محمد بن ابراهیم بن منذر،(7)(م. 318 ق)،ابی جعفر بن محمد خلدی(8)(م. 348 ق)،محمد بن حسین بن ابراهیم عاصم‏ آبری(9)(م.363 ق)،فخر الدین ابی عبد الله‏ محمد بن عمر رازی(10)(م.606 ق)و دیگران آثار و کتابهای مفصلی دربارهء شافعی‏ تألیف کرده‏اند.

از محققان جدید،وستنفلد ( dlefnetsuW )کتاب مفصلی دربارهء شافعی و شاگردان او تا سال 300 ق نگاشته است.(11) همچنین مصطفی منیر ادهم،(12)ابو محمد زهره(13)و دیگران آثار و کتابهایی دربارهء شافعی‏ تألیف کرده‏اند.

این دانشمند بزرگ آزاداندیش به دور از هرگونه‏ تعصب عقاید خود را دربارهء اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بارها به روشنی بیان کرده‏ است.از جمله در شعر زیبایی خطاب به حاجیان‏ وقوف کرده در منا سروده است:

ان کان رفضا حب آل محمد فلیشهد الثقلان انی رافضی(14)

اگر دوستی آل محمد رفض باشد،پس جن و انس گواه باشند که من رافضی هستم.[رافضی‏ لقبی بود که به شیعیان می‏دادند].

در شعر دیگری محبت خود را به اهل بیت رسول‏ الله(ص)چنین نشان داده است:

اذا فی مجلس ذکروا علیا و شبلیه و فاطمة الزکیه

یقال:تجاوز وا یا قوم عن ذا فهذا من حدیث الرافضیه

هربت الی المهیمن من اناس‏ یرون الرفض حب الفاطمیه

علی آل الرسول صلوة ربی‏ و لعنة لتلک الجاهلیه(15)

ابن هجر مکی نیز این دو بیت را از او نقل کرده‏ است:

یا اهل بیت رسول الله حبکم‏ فرض من الله فی القرآن انزله

کفا لم من عظیم القدرانکم‏ من لا یصلی علیکم لا صلوة له(16)

این دو بیت زیبا را هم دربارهء حضرت علی(ع) سروده است:

لو ان المرتضی ابدی محله‏ لخر الناس طرا سجدا له

و مات الشافعی و لیس یدری‏ علی ربه ام ربه الله(17)

همانا اگر مرتضی(ع)مقام خود را آشکار می‏ساخت مردم به پایش افتاده سجده می‏کردند. شافعی مرد و عاقبت ندانست که آیا خدای او علیست یا خدا؟

قصیده شافعی در مرثیهء امام حسین(ع)

موفق بن احمد خوارزمی در کتاب«مقتل الحسین‏ با سلسلهء اسناد خود قصیده‏ای را از محمد بن‏ ادریس شافعی نقل کرده است.نگارنده ضمن درج‏ قصیده،ترجمهء نارسایی از این قصیدهء فخیم را نیز ارایه کرده است:

تأوب همی و الفؤاد کتیب‏ و ارق نومی فالسحار غریب(نسخه:خالوقاد)

و مما نفی نومی و شیب لمتی‏ تصاریف ایام لهن خطوب

فمن مبلغ عنی الحسین رسالة و ان گرهتها انفس و قلوب

قتیلا بلا جرم کأن قمیصة صبغ بماء الا رجوان خضیب،

فللسیف اعوال و للرمح رنة و للخیل من بعد الصهیل نحیب

تزلزلت الدنیا لآل محمد و کاذت لهم صم الجبال تذوب

و غارت نجوم و اقشعرت کواکب‏ و هتک استار و شق جیوب

یصلی علی المهدی من آل هاشم‏ و یغزی نبوه ان ذالعجیب

لئن کان ذنبی حب آل محمد فذالک ذنب لست عنه اتوب

هم شفعائی یوم حشری و موقفی‏ اذا کثرتنی یوم ذاک ذنوب(18)

بازگشت غم من و قلبها را حزن و اندوه فرا گرفت،و خواب را از من ربود پس خواب دیگر که‏ چقدر دور است.و از چیزهایی که خواب را از من‏ برده و پیر کرده مرا،دگرگونی روزگار است که برای‏ آنها بسیار ناگوار بود.پس چه کسی پیام مرا به‏ حسین می‏رساند،اگرچه از این پیام همهء نفسها و دلها کراهت دارند،شهید بی‏گناهی که گویا پیراهن‏ او،به آب زرشک(سرخ فام)رنگ شده باشد.

پس برای شمشیر است شیون و زاری و برای نیزه‏ است صدای محزون،و برای اسبان است پس از شیهه و تاخت و تاز گریه‏های بلند.دنیا برای آل‏ محمد خواهد لرزید،چنانکه نزدیک باشد کوهها به خاطر(غم)آنها آب شود.

ستارگان برهم ریختند و منهدم شدند،و لباسها پاره و گریبانها چاک شد.

درود بر مهدی از خاندان هاشم که می‏پروراند فرزندان خود را به دوستی اگر دوستی آل محمد گناه‏ باشد پس این گناهی است که من هرگز از آن توبه‏ نخواهم کرد.آنها شفیعان من در روز رستاخیزند و در روزی که گناهان من زیادند کمک کنندهء من، شافعی در مرثیهء حسین بن علی(ع)قصیدهء دیگری‏ نیز سروده که تنها یک بیت از آن باقی مانده:

انکی الحسین و أرثی‏[منه‏]حججاحا من اهل بیت رسول الله مصباحا.(19)

احمد حنبل

ابو عبید الله احمد بن محمد بن حنبل از امامان‏ چهارگانه اهل سنت است.اصل او از بنی شیبان‏ [در مرو]بوده،ولی در بغداد به سال 164 قمری‏ متولد شده است،وی در بغداد لغت و حدیث‏ آموخته،سپس به کوفه،بصره،مکه،مدینه، شام،یمن و الجزیره مسافرت کرده است.ابن‏ حنبل از دروس سفیان بن عینیه(م:196 ق)که‏ دارای کرسی فقه در حجاز بوده تأثیر گرفته است، ولی بیشترین تأثیر او از درس ابی یوسف(م:182 ق)بوده است.وی همچنین از امام شافعی در علم‏ فقه و اصول استفاده کرده است و در سال 241 قمری در بغداد وفات یافته است.(20)

ابن حنبل مؤسس مذهب چهارم در فقه اهل‏ سنت است.در مذهب حنبلی بیشتر به حدیث‏ اهمیت داده می‏شود و احکام شرع از قرآن و سنت‏ استخراج می‏شود.

تنها اثر بازمانده از احمد بن حنبل کتاب«المسند» اوست که مشتمل بر بیست و هشت تا بیست و نه‏ هزار حدیث است.به گمان قوی خود آن را تدوین‏ کرده است.مثلا در جایی از آن گفته‏ است:«جمعته و اتقنة».(21)عبد لله پسر وی گفته‏ که کتاب«المسند»را به خط پدر دیده است.(22) المسند در سال 1313 قمری در شش مجلد در قاهره با تحقیق احمد محمد شاکر به طبع رسیده‏ است.

هنری لاوست( tsvoaL.H )از محققانی است‏ که تحقیقات عمیقی دربارهء ابن حنبل انجام داده‏ است.(23)هم‏چنین گلدزیهر(24) ( rehizdloG )،پاتون(25)( nottaP )، هارتمن(26)( nnomtroH )،محمد ابو زهره(27)، و علی عبد الحق(28)از پژوهشگران معاصری هستند که آثاری دربارهء ابن حنبل تألیف کرده‏اند.

احمد بن حنبل در کتاب«المسند»احادیث و روایات زیادی را از رسول گرامی اسلام(ص)و دیگران دربارهء امام حسین(ع)نقل کرده است.که‏ در این نوشتار تنها به ذکر چند مورد اکتفا خواهد شد.در جایی ابن حنبل با سلسله اسناد خود از انس بن مالک روایت کرده که:«روزی فرشتهء موکل‏ بر باران از پروردگار خواست تا به نزد نبی اکرم(ص) برود.خداوند به او اجازه داد[و او به خانهء نبی اکرم‏ آمد].سپس به ام سلمه گفت:مواظب در باش تا کسی وارد اتاق نشود.در این هنگام(که فرشته باران‏ در خدمت رسول اکرم(ص)بود)حسین(ع) خواست تا داخل شود:ام سلمه مانع شد.اما حسین جهید و داخل اتاق شد و بر پشت رسول‏ اکرم صلی الله علیه و سلم نشست و روی شانهء حضرت قرار گرفت.در این وقت.فرشتهء باران از نبی اکرم صلی الله علیه و سلم پرسید؟آیا او را [بسیار]دوست می‏داری؟پیامبر فرمود:بله.فرشته‏ گفت:اما بزودی امت تو حسینت را خواهند کشت.اکنون اگر بخواهی من مکانی را که حسین‏ در آنجا کشته خواهد شد به شما نشان خواهم داد. آنگاه بر دستش زد و خاک و تربت سرخ رنگی درآورد و نشان داد.ام سلمه آن تربت را گرفت و در سرپوش خود نهاد و گفت دانستیم که خاک‏ کربلاست».(29)

در جای دیگری احمد بن حنبل با سلسله اسناد خود از ابن عباس روایت کرده که گفت«یکی از روزها،ظهر هنگام که در خواب بودم،نبی اکرم‏ صلی الله علیه و سلم را در عالم رؤیا دیدم، حضرت غمگین و غبار آلود ایستاده بود و در دست‏ مبارکش ظرف شیشه‏ای بود که داخل آن خون وجود داشت.پرسیدم:پدر و مادرم به فدایت یا رسول‏ الله این چیست؟فرمود:این خون حسین و یاران‏ اوست.[ابن عباس گوید]:بعد از آن من همواره‏ مراقب آن روز بودم و روزها را می‏شمردم.تا وقتیکه‏ شهادت حسین و یارانش در چنان روزی که‏[خواب‏ دیده بودم‏]واقع شد.(30)

ابن حنبل روایت تکان دهندهء دیگری را با سلسله‏ اسناد خود از عبد الله بن بخی و او از پدر خود نقل‏ کرده است:«روزی همراه علی‏[بن ابی طالب‏] رضی الله عنه سفر می‏کردند.وقتی به سرزمین نینوا رسیدند که محلی است بر کنار فرات که با جادهء صفین برخورد می‏کند،ناگاه علی صدا کرد:صبر کن یا ابا عبد الله،یا ابا عبد الله در کنار رود فرات‏ صبر کن.گفتم:یا علی مگر چه شده‏[که چنین‏ سخن می‏گویی‏]گفت:روزی به خانهء رسول خدا وارد شدم دیدم چشمان حضرت اشک بار است، گفتم یا رسول الله:مگر کسی شما را رنجانده. فرمود:بله،هم اکنون جبرئیل بود که از نزد من‏ برخاست.به من خبر داد که حسین من در کنار رود فرات به قتل خواهد رسید.سپس جبرئیل به من‏ گفت:می‏خواهی تربت او را ببینی،گفتم:آری، پس خاکی را که دستانش بود به من داد.»اکنون‏ [بگو]چرا چشمان من اشک بار نباشد؟»(31)

روایت هلال بن خباب

جمال الدین زرندی از قول ابولعلاء هلال بن‏ خباب عبدی بصری(م:144 ق)روایتی را به این‏ مضمون نقل کرده که روزی جبرئیل در خدمت رسول‏ اکرم(ص)بود.حسن و حسین که کودکانی بیش‏ نبودند داخل اتاق شدند و بر پشت حضرت‏ پریدند.پیامبر(ص)به مادر آنها فرمود تا آن دو را از پشت وی گرفته بیرون برد.مادر چنین کرد.اما پس از چندی آن دو دوباره داخل اتاق شده و بر پشت و شانهء حضرت پریدند.در این هنگام رسول‏ اکرم به آرامی آنها را در کنار خود گرفت.جبرئیل به‏ رسول خدا گفت:یا محمد(ص)،گمان می‏کنم‏ این دو را بسیار دوست می‏داری.فرمود:چگونه‏ دوستشان نداشته باشم که این دو ریحانه‏های زیبای‏ من در این دنیا هستند.جبرئیل گفت:اما امت تو او را(یعنی حسین ع)خواهند کشت.پس از میان‏ بالهای خود تربتی خارج کرد و گفت:حسین در این خاک کشته خواهد شد.پرسید:اسم این خاک‏ چیست؟جبرئیل گفت:کربلا.»(32)هلال بن‏ خباب گوید صبحگاه اولین شبی که حسین(ع)در سرزمین نینوا گذرانیده بود،پرسید اسم این زمین‏ چیست؟گفتند:زمین کربلا.حسین(ع)گفت: صدق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.ارض‏ کرب و بلا.پس رو به یاران خود کرد و گفت: بارهای خود را در این منزل فرو گذارید و مهیای‏ مصائب باشید».(33)

یاقوت حموی در«معجم البلدان»ذیل کلمهء «کربلا»این روایت را نقل کرده است.(34)

روایت طبری

ابو جعفر محمد بن جریر طبری(م:310 ق) روایات تکان دهندهء فراوانی دربارهء امام حسین(ع) و یاران او نقل کرده است.از جملهء آنها تنها یک‏ نمونه نقل می‏شود.طبری با اسناد خود از حمید بن‏ مسلم نقل می‏کند:«انه دخل علی عبید الله ابن‏ زیاد فذا رأس.الحسین موضوع بین یدیه... الخ»(35)حمید بن مسلم داخل اتاق عبید الله بن زیاد شده و او را دیده که سر حسین(ع)را در میان‏ دستهای خود گرفته و با عصای خود به لب و دندانهای او می‏زند.زید بن ارقم که این صحنه را می‏بیند،بر عبید الله نهیب می‏زند که‏[وای بر تو] چوب را فروگذار و این لب و دندان‏ها را بدان‏ اینچنین میازار،قسم به خدای یگانه من خود شاهد بودم رسول الله با لبهای خود این لبها را می‏بوسید و در این هنگام گریست.ابن زیاد به او گفت:خدا تو را گریان کند.سوگند به خدا که اگر پیری و کهولت باعث خرفتی و کم عقلی تو نشده بود، گردنت را می‏زدم.پس زید برخاست و خارج شد.

روایت سبط ابن الجوزی

شمس الدین ابو المظفر یوسف بن‏ قزاوغلو مشهور به سبط ابن الجوزی(36) (م:644 ق)نوادهء دختری ابو الفرج بن جوزی روایات و احادیث زیادی دربارهء شهادت‏ امام حسین و یاران او نقل کرده است.از جمله در تذکرة الخواص آورده است:«قال سبط ابن جوزی: «انشدنا ابو عبد الله محمد بن البندینجی البغدادی‏ قال انشدنا بعض مشائخنا ابن الهباریه الشاعر اجتار بکربلا فجلس یبکی علی الحسین(ع)و اهله‏ و قال بدیها

احسین و المبعوث جدک بالهدی‏ قسما یکون الحق عنه مسائلی

لو کنت شاهد کربلا لبذلت فی‏ تنفیس کربک جهد بذل الباذلی

و سیقت حد السیف من اعدائکم‏ علا و حد السمهری الذابل

لکننی اخرت عنک لشقوتی‏ قبلا بلی بین العزی و بابل

هبنی حرمت النصر من اعدائکم‏ فاقل من الحزن و دمع سائل(37)

ثم تام فی مکانه فرأی النبی(ص)فقال له جزاک‏ الله عنی خیرا ابشر فان الله قد کتبک ممن جاهد بین‏ یدی الحسین(ع).

سبط ابن الجوزی به اسناد خود از قول ابن‏ الهباریه شاعر اشعاری را در مرثیه حسین(ع)نقل‏ می‏کند به این مضمون که:ای حسین!ای کسی که‏ جد تو پیامبر اکرم(ص)برای هدایت مردم به حق به‏ نبوت مبعوث شد.اگر من در کربلا همراه تو بودم‏ جان خود را نثار تو می‏کردم.و شمشیر خود را از خون دشمنان تو سیراب می‏نمودم.اما افسوس که‏ زمانه میان من و تو فاصله انداخته و من از این بابت‏ سیه روزم...شاعر پس از گفتن این ابیات شبی‏ پیامبر اکرم(ص)را در عالم خواب زیارت می‏کند که خطاب به وی می‏فرماید:خداوند به تو جزای‏ خیر عنایت کناد.به تو بشارت می‏دهم که خدای‏ تعالی نام تو را در زمرهء یاران و همرکابان حسین(ع) ثبت کرد.

روایت ابن اثیر

عزالدین ابو الحسن علی مشهور به ابن اثیر در اثر بزرگ خود«الکامل فی التاریخ»ضمن حوادث سال‏ 61 هجری،اخبار و روایات فراوانی را دربارهء وقایع‏ کربلا به نگارش درآورده است.در این نوشتار تنها به ذکر نمونه‏ای کوتاه اکتفا می‏شود:

[و قال‏]...التیمی تیم مرت یرثی الحسین و اهله‏ و کان منقطعا الی بنی‏[هاشم‏]:

مررت علی ابیات آل محمد فلم أرها امثالها یوم حلت

فلا یبعد الله الدیار و اهلها و ان اصبحت من اهلها قد تخلت

و ان قتیل الطف من آل هاشم‏ اذل رقاب المسلمین فذلت

و کانوا رجاء ثم اضحوا رزیة لقد عظمت تلک الرزایا و جلت

و عند غنی قطرهء من دمائنا سنجزیهم یوما بها حیث حلت

اذا افتقرت قیس جبرنا فقیرها تقتلتا قیس اذا النعل زلت(38)

همین اشعار را المبرد در کتاب«الکامل»ذکر نموده و نام شاعر را سلیمان بن قته ذکر کرده‏ است.(39)

روایت علامه زمخشری

ابی المؤید موفق بن احمد خوارزمی با سلسلهء اسناد خود از علامهء زمخشری روایت کرده که او از غافره و او از ابو بکر شنیده که گفت:«قیل للحسن‏ البصری یا ابا سعید قتل حسین بن علی.فبکی حتی‏ اختلج جنباه و قال:و اذلاه لامة یقتل ابن دعیها و ابن نبیها»(40):به حسن بصری گفته شد یا ابا سعید،حسین بن علی کشته شد.پس او آن‏ چنان می‏گریست که شانه‏هایش تکان می‏خورد و گفت:ننگ و ذلت باد بر امتی که فرزند پیامبر و مقتدای خود را کشتند.

روایت سیوطی

جلال الدین عبد الرحمن بن ابو بکر بن محمد بن‏ سابق الدین خضیری سیوطی(849-911 ق)که از بزرگترین علما و فقهای اهل سنت است،با سلسله‏ اسناد خود از عبد الله بن عمر چنین روایت کرده که: «لا بارک الله فی یزید الطعان اللعان اما انه نعی الی‏ حبیبی و سحیلی حسین،اتیت بتربته و رأیت‏ قاتله،اما انه لا یقتل بین ظهرانی قوم فلا ینصروه الا عممهم الله بعقاب».(41)

خجسته مباد یزید بن زبان معلون!زیرا که خبر مرگ محبوب و معشوق من حسین را داد.به آنجا رفتم و قاتلش را دیدم،زود باشد که مردمی که او را کشته یا آنها که او را یاری نکردند مشمول عذاب‏ خداوند گردند».

روایت ابن حجر هیثمی

ابن حجر هیثمی(42)(م:974 ق)در«صواعق‏ المحرقه»روایات چندی را دربارهء شهادت امام‏ حسین(ع)نقل کرده است«که بیشتر آنها همانهاست که پیش از این هم نقل شد مانند روایت‏ ورود فرشتهء موکل باران به خانه رسول اکرم(ص)و خبر دادن شهادت حسین به دست امت رسول اکرم‏ همچنین ابن حجر به سلسله اسناد خود از ام سلمه‏ روایت کرده:قالت امه سلمه فلما کانت لیله قتل‏ الحسین سمعت قائلا یقول:

ایها القائلون ظلما حسینا ابشروا بالعذاب و التذلیل

قد لعنتم علی لسان ابن داوود و موسی و حامل الانجیل(43)

یعنی:در شب شهادت حسین شنیدم که‏ گوینده‏ای می‏گفت:ای قاتلان ستمگار حسین، بشارت باد بر شما عذاب و ذلت جاوید لعنت‏ پیامبران ابن داوود،موسی و عیسی بر شما باد.

عزاداری اهل سنت بر حسین بن علی(ع)در طول تاریخ

نصیر الدین ابو الرشید عبد الجلیل قزوینی رازی در کتاب«النقض»تألیف شده در حدود سالهای 556 تا 560 هجری قمری،شمه‏ای از عزاداری بزرگان‏ اهل سنت بر حسین بن علی(ع)را تا روزگار خود بدین عبارات نقل کرده است:

«بزرگان و معتبران ائمهء فریقین از اصحاب امام‏ مقدم بوحنیفه،و امام مکرم شافعی و علما و فقها طوایف خلفا عن سلف این سنت(تعزیت بر حسین(ع)و شهدای کربلا در روز عاشورا)را رعایت کرده‏اند و این طریقت نگاه داشته...[از جمله آنها]:

خواجه بومنصور ماشاده باصفهان که در مذهب‏ سنت در عهد خود مقتدا بوده است هر سال این روز این تعزیت به آشوب و نوحه و غریو داشته‏اند،و هرکه رسیده باشد دیده و دانسته باشد و انکار نکند.و آنگه بغداد که مدینة السلام و مقر دار الخلافة است خواجه علی غزنوی حنیفی دانند که این تعزیت چگونه داشتی تا بحدی که به روز عاشورا در لعنت سفیانیان مبالغتی می‏کرد،سائلی‏ برخاست و گفت:معاویه را چه گویی؟-به آوازی‏ بلند گفت:ای مسلمانان از علی می‏پرسد که: معاویه را چه گویی؟آخر دانی که علی معاویه را چه گوید؟

و امیر عبادی که علامه روزگار و خواجهء معنی و سلطان سخن بود او را در حضرت المقتفی لامر الله‏ پرسیدند:این روز که فردا عاشورا خواست بودن که‏ چه گویی در معاویه؟جواب نداد.تا سائل سه بار تکرار کرد بار سیوم گفت:ای خواجه سؤالی مبهم‏ می‏پرسی؟نمی‏دانم که کدام معاویه را می‏گویی، این معاویه را که پدرش دندان مصطفی بشکست، و مادرش جگر حمزه بخایید،و او بیست‏واند بار تیغ در روی علی کشید و پسرش سر حسین ببرید ای مسلمانان شما این معاویه را چه گویید؟

مردم در حضرت خلافت حنیفی و سنی و شافعی‏ زفان به لعنت و نفرین برگشودند،این و مانند این‏ بسیار است و تعزیت حسین هر موسم عاشورا به‏ بغداد تازه باشد با نوحه و فریاد.

و اما بهمدان اگرچه مشبهه را غلبه باشد برای حضور رایت سلطان و لشکر ترکان،هر سال مجد الدین‏ مذکر همدانی در موسم عاشورا این تعزیت بصفتی‏ دارد که قمیان را عجب آید،و خواجه امام نجم‏ بلمعالی بن ابی القاسم بزاری به نیسابور با آنکه‏ حنیفی مذهب بود این تعزیت به غایت کمال داشتی‏ و دستار بگرفتی و نوحه کردی و خاک پاشیدی و فریاد از حد بیرون کردی،وبری که از امهات بلاد عالم است معلوم است که شیخ ابوالفتوح نصر آبادی‏ و خواجه محمود حدادی حنیفی و غیر ایشان در کاروانسرای کوشک و مساجد بزرگ روز عاشورا چه‏ کرده‏اند؟!از ذکر تعزیت و لعنت ظالمان،و در این روزگار آنچه هر سال خواجه امام شرف الائمهء ابونصر الهسنجانی کند در روز عاشورا به حضور امرا و ترکان و خواجگان و حضور حنیفیان معروف، و همه موافقت نمایند و یاری کنند،و این قصه خود به وجهی گوید که دگران خود ندانند و نیارند گفتن.

و خواجه امام ابو منصور حفده که در اصحاب‏ شافعی معتبر و متقدم است به وقت حضور اوبری‏ دیدند که روز عاشورا این قصه بر چه طریق گفت و حسین را بر عثمان درجه و تفضیل نهاد،و معاویه‏ را باغی خواند در جامع سرهنگ.

و قاضی عمدهء ساویی حنیفی که صاحب سخن‏ و معروف است در جامع طغرل با حضور بیست‏ هزار آدمی این قصه به نوعی گفت و این تعزیت به‏ صفتی داشت از سر برهنه کردن و جامه دریدن که‏ مانند آن نکرده بودند،و مصنف کتاب اگر رازی‏ است دیده باشد و شنوده،و خواجه تاج شعری‏ حنیفی نیسابوری روز عاشورا بعد از نماز در جامع‏ عتیق دیدند که چه مبالغت کرد در سنهء خمس و خمسین و خمسمائه‏[555]با جازت قاضی با حضور کبرا و امراء.»

«به مجلس شهاب مشاط...هر سال که ماه‏ محرم درآید ابتدا کند به مقتل عثمان و علی،و روز عاشورا به مقتل حسین علی آورد تا سال پیرار به‏ حضور خاتونان امیران و خاتون امیر اجل این قصه‏ به وجهی گفت که بسی مردم جامه‏ها چاک کردند و خاک پاشیدند و عالم سربرهنه شد و زاریها کردند که‏ حاضران می‏گفتند:زیادت از آن بود که بزعفران‏ جای کنند شیعت...

و تعزیت حسین علی داشتن متابعت قول‏ خداست:قل لا اسألکم علیه اجرا الا الموده فی‏ القربی و موافقت قول مصطفی است که گفت:من‏ بکی علی الحسین اوابکی اوتباکی وجبت له‏ الجنه».(44)

منابع

(1)- snaH.GREBNEPPIK redej.G gaT aruhsA , sedeJ borG alebreK , nilreB , renilreB tutitsnI ruf ednehciellgreV gnuhcsroflaizoS /1980.13 pp ( tfehstiebarA ).

(2)-جیبی،نجفقلی(دکتر):کتابشناسی امام حسین علیه‏ السلام،تهران،مؤسسهء تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)،چاپ‏ اول،پاییز 1374.

(3)-سزگین،فؤاد:تاریخ التراث العربی،قم،کتابخانهء آیت الله‏ العظمی مرعشی نجفی،طبع دوم،1412 ق،ج 1(فی الفقه)،جزء 3،ص 179.

(4)-ابن ندیم:الفهرست،طبع لیدن،ص 209-210.

(5)-تاریخ التراث العربی،ج 1(فقه)،جزء 3،ص 183-191.

(6)-الرازی،ابن ابی حاتم:آداب الشافعی و مناقبه،به اهتمام‏ عبد الغنی عبد الخالق،قاهره،1953 م.

(7)-منذر،ابی بکر محمد بن ابراهیم،.رحلة الامام الشافعی الی‏ المدینه المنوره،قاهره،1350 ق.

(8)-الخلدی،ابی جعفر بن محمد،محنه الشافعی،نسخه خطی‏ کتابخانه ظاهریّهء دمشق،مجموعه 10.

 (9)-الابری،محمد بن حسین بن ابراهیم بن عاصم:مناقب‏ الشافعی(فهرس المخطوطات العربیه،2،شمارهء 519)

(10)-الرازی،فخرالدین ابن عبد الله محمد بن عمره مناقب الامام‏ الشافعی،قاهره،1279 ق،

(11)- dlefnetsvW : reD mamI iifahs-sa , enieS reluhes dnu regnahnA sib muz .J 300. negnittoG 1890.

(12)-منیر ادهم،مصطفی:رحلة الامام الشافعی الی مصر، قاهره،1930 م.

(13)-ابو زهره،محمد الشافعی،قاهره،1948.

(14)-حسینی ارموی،میر جلال الدین(محدث):تعلیقات‏ نقض،تهران،انتشارات انجمن آثار ملی،1358،ج 2،ص 613

(15)-تعلیقات نقض،ج 2،ص 610.

(16)-تعلیقات نقض،ج 2،ص 610.

(17)-تعلیقات نقض،ج 2،ص 611.

(18)-خوارزمی،ابی المؤید موفق بن احمد مکی:مقتل‏ الحسین،تحقیق شیخ محمد سماوی،قم،مکتبه المفید،ص‏ 126/قندوزی،شیخ سلمان،ینابیع المودة،عراق،1385 ق، ص 356.

(19)-قزوینی،نصیر الدین ابو الرشید عبد الجلیل،نقض،بتصحیح‏ میر جلال الدین حسینی(محدث)ارموی،تهران،انتشارات انجمن‏ آثار ملی،1358،ص 370.

(20)-تاریخ التراث العربنی،ج 1(فقه)،جزء 3 ص‏ 215-216.

(21)-المدینی،ابی موسی:خصائص المسند،ص 21؛تاریخ‏ التراث العربی،ج 1(فقه)،جزء 3،ص 218.

(22)-همان مأخذ،ص 26.

(23)- tsuoaL , H : sel sereimerp noissoforp ed iof etilabnah , III.nongissaM.l.leM ,7-35.

(24)- rehizdloG : ruZ etihcseG red labnah , -eB gnugeW GUDZ , 62-1908.1-28.

(25)- aP noH , M.W : labnaH.B.hA dna eht anhiM .grebledieH 1897.

(26)- eiD.M.nnamtroH netnedarT retsre thcihcS sed.M.mi

XI.sosM.labnaH.nbi.damhA ,148-176.

(27)-ابی زهره،محمد؛احمد بن حنبل،قاهره،1949 م.

(28)-عبد الحق،علی:احمد بن حنبل و المحنة،قاهره، 1958 م.

(29)-احمد بن حنبل:المسند،قاهر،1313،ج 3،ص 242

(30)-المسند،طبع قاهره،ج 3،ص 283.

(31)-المسند،طبع قاهره،ج 2،ص 66-61.

(32)-دانشیار شتری،شیخ محمد علی:حول البکاء علی الامام‏ الحسین علیه السلام،ص 61.

(33)-حول البکاء علی الامام الحسین،ص 28.

(34)-حموی رومی بغدادی،یاقوت بن عبد الله:معجم البلدان، تحقیق فرید عبد العزیز الجندی،بیروت،دار الکتب العلمیه،1410 هـ،1991 م،ج 4،ص 505.

(35)-طبری،محمد بن جریر:تاریخ الرسل و الملوک،طبع‏ لیدن،ج 7،ص 306-307.

(36)-برای آگاهی از احوال و آثار سبط ابن جوزی ر ک:دانشنامهء ایران و اسلام،ج 3،ص 481-482.

(37)-حول البکاء علی الامام الحسین،ص 141.

(38)-ابن اثیر،الکامل فی التاریخ،بیروت،دار صادر للطباعة و النشر،1385 هـ/1965 م،ج 4،ص 91.

(39)-حول البکاء علی الامام الحسین،ص 123.

(40)-مقتل الحسین(پیش گفته)،ج 2،ص 124.

(41)-سیوطی،جلال الدین عبد الرحمن،جامع الکبیر،ج 6، ص 223.

(42)-برای آگاهی از احوال و آثار ابن حجر هیثمی رک:دانشنامه‏ ایران و اسلام،بنگاه ترجمه و نشر کتاب،تهران،1455،ج 3، ص 498-499.

(43)-هیثمی،ابن حجر:الصواعق المحرقه،طبع 1307،فصل‏ 3،ص 120.

(44)-قزوینی،عبد الجلیل،نقض،(پیش گفته)ص‏ 273-371.